فیزیوپاتولوژی انحراف نرم جامعه ی اسلامی در نهج البلاغه؛ با تأکید بر نقش خواص گمراه

مهرداد ویس کرمی[1*]

۱- استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی لرستان، خرم آباد، ایران.

یافته / دوره نوزدهم / شماره ۳ / ویژه‌نامه پدافند غیر عامل

چکیده

دریافت مقاله: ۹۶/۳/۶ پذیرش مقاله: ۹۶/۵/۱۵

مقدمه: اصطلاح جنگ نرم، گرچه نوظهور است اما در عمل از قدیم، از طرف دشمنان اسلام، در جامعه اسلامی،پیاده شده است. بنابراین رگه‌های آسیب شناسی جنگ نرم در متون دینی قابل ردگیری است. حضرت علی (ع) به دلیل حکومت کوتاه و پر برکت خویش، بیش از سایر اهل بیت، در نهج‌البلاغه، به این مهم پرداخته اند. نقش خواص گمراه در جنگ نرم قابل توجه است. منظور از خواص در این نوشتار، کسانی است که به هر دلیل–حق یا ناحق– مورد توجه و اقتدای دیگران هستند.

مواد و روش‌ها: مقاله کنونی با روش کتابخانه ای و تحلیل محتوا به بررسی نقش خواص گمراه در جنگ نرم و تبدیل تدریجی و نا محسوس ضدارزش ها به ارزش و قداست زدایی نظری و عملی از ارزش ها در جامعه اسلامی می پردازد.

یافته‌ها: انحراف جامعه اسلامی، از اندیشه یا رفتار خواص آغاز می شود. در ادامه، انحراف به صورت "شبهه در اندیشه" و "شهوت در رفتار" به توده‌ی مردم سرایت می کند. ابتدا، به دلیل تعارض عقاید اسلامی با رفتار هوسناک جامعه، عذاب وجدان جمعی شکل می گیرد. در اینجا خیانت مجدد خواص، به صورت تئوریزه کردن هوسها و ضد ارزشها در قالب شبهه و شبهوت بروز می کند.

نتیجه گیری: در نهایت، عذاب وجدان جمعی، جای خود را به یک آرامش کاذب روانی می‌دهد و جامعه به "سرگردانی در اندیشه" و "مستی در عمل" مبتلا و از فهم حق ناتوان می شود. اصلاح چنان جامعه ای دشوار است.

واژه‌های کلیدی: جنگ نرم، ضد ارزش، نهج البلاغه، خواص گمراه، فیزیوپاتولوژی، انحراف، شبهه و شهوت.

*آدرس مکاتبه: خرم آباد، دانشگاه علوم پزشکی لرستان، گروه معارف اسلامی.

پست الکترونیک: mveis1350@gmail.com

[Downloaded from yafteh.lums.ac.ir on 2026-11-06]

مقدمه

اصطلاح جنگ نرم، در مقابل جنگ سخت به کار می‌رود و به جای جسم افراد و تأسیسات و قوای نظامی یک جامعه، اندیشه و باورهای آن را هدف قرار می دهد. جنگ نرم، از طریق یارگیری از درون جامعه دینی و تهی نمودن درون جامعه از ارزش های دینی، به نتیجه می رسد (۱).

نقش خواص در شکل دهی به فرهنگ جامعه، بسیار مهم و کلیدی است و بسیار طبیعی است که این قشر از جامعه، بیش از سایرین مورد طمع قرار گیرند. منظور ما از خواص، تمامی افراد و گروه هایی است که مورد توجه توده‌ی مردم بوده و نقش الگودهی به سایرین را دارند. این که چه قشری در زمره ی خواص قرار می گیرند، بستگی به شرایط خاص هر جامعه دارد.

حضرت علی (ع) به عنوان یک مرد الهی و آسمانی، در نهج البلاغه، به آسیب شناسی نقش خواص در جنگ نرم پرداخته است. البته مطالب مرتبط با این موضوع، در قسمت های مختلفی از نهج البلاغه آمده و تحلیل و تلفیق آنها توسط نگارنده انجام شده است. تلاش نگارنده بر این است که با تکیه بر نهج البلاغه، مدعای خود را به صورت مستدل و منطقی، در معرض قضاوت خواننده قرار دهد. در مقاله‌ی کنونی، به صورت ابتکاری از اصطلاح فیزیوپاتولوژی در پزشکی نوین، جهت بررسی مکانیسم و آسیب شناسی انحراف جامعه ی اسلامی استفاده شده است.

مواد و روش‌ها

تحقیق کنونی با روش گردآوری کتابخانه ای و روش تحقیق تحلیل محتوا به بررسی نهج البلاغه در مورد موضوع مقاله می پردازد. مواد و گزاره‌های خام این تحقیق، به صورت پراکنده در نهج البلاغه وجود دارد اما نوآوری مقاله کنونی، تحلیل و چینش منطقی این مطالب و نتیجه‌گیری در راستای حل مشکلات جامعه‌ی کنونی است.

تحقیق کنونی به پاسخ این سؤال می پردازد که"نقش خواص در جابجایی ارزش ها با ضد ارزش‌ها در نهج البلاغه چگونه ترسیم شده است؟" این پرسش اصلی به سه سؤال زیر منحل می شود:

آیا آسیب شناسی حضرت در زمان خودش، در جامعه‌ی کنونی هم کارساز و مشکل گشاست؟

شروع انحراف جامعه‌ی اسلامی از کدام قشر و به چه صورت است؟

رابطه‌ی خواص و عوام، در جابجایی "ضد ارزش ها" با "ارزش ها" کدام است؟

به دو دلیل، جوامع انسانی- فارغ از زمان و مکان- دارای مشابهت هستند:

دلیل نخست مشابهت ساختار خلقت غریزی و فطری انسان‌هاست (روم،۳۰). از کریمه‌ی بالا چهار خصوصیت برای فطرت استفاده می شود: بدیع بودن خلقت انسان، مخصوص انسان بودن، غیر اکتسابی و زوال ناپذیری فطرت؛ در یک جمله خلقت همه‌ی انسان ها از یک الگوی کلی تبعیت می‌کند به گونه ای که جز در وصال الهی آرام نمی گیرد (۳).

در آیات دیگری نیز به یکسان بودن منشأ خلقت انسانها اشاره شده است(نساء،۱). به دلیل همین ساختار مشابه است که می توان از قواعدی نسبتا کلی و فراگیر، در مورد رفتار و شخصیت ملل و افراد بشر، سخن گفت (۴). یافته‌های علومی مانند روانشناسی، جامعه شناسی و فلسفه‌ی تاریخ، مؤید ساختار خلقت مشابه بشر است (۵).

دلیل دوم سنت های ثابتی است که عالم هستی، توسط آنها اداره می شود (۶). این سنت ها در طول زمان تغییر نمی‌کنند (فتح ،۲۳) این سنتها مختص به ملت و دوره‌ی خاصی نیست و هر ملتی با توجه به عملکرد خود، مشمول سنتهای الهی قرار می گیرند. نتیجه این که "ساختار خلقت انسان ها" و نیز "قواعد و سنت های حاکم بر جهان هستی" یکسان است. در میزان سنت های الهی، هر رفتاری اعم از فردی و اجتماعی، پاسخی متناسب دارد. لذا سرنوشت

[Downloaded from yafteh.lums.ac.ir on 2026-11-06]

امت‌های گذشته، می‌تواند به ما کمک کند که تکلیف امروز و فردای خود را پیدا کنیم (۷).

در یک تقسیم بندی کلان، جامعه‌ی اسلامی به دو دسته‌ی خواص و عوام قابل تقسیم است (۸). برخی از اندیشمندان، ملاک تقسیم جامعه به خواص و عوام را "داشتن قدرت تحلیل" می دانند (۹). "با این بیان، هر کدام از خواص و عوام در هر قشری می توانند وجود داشته باشند.

منظور نگارنده از عوام و خواص، با نظر بالا متفاوت است. به نظر می رسد در نهج البلاغه، منظور از عوام، توده‌ی مردم معمولی و متن جامعه است. خواص جامعه نیز، کسانی را شامل می‌شود که به واسطه‌ی شرایط نژادی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی، طبقه ای و ...، از سایر توده ی مردم متمایز و مورد توجه آنها هستند (۱۰).

با این تقسیم بندی، جایگاه خواص و عوام در تعریف نخست، جابجا می شود. از نظر قدرت تحلیل نیز، هم خواص و هم عوام (متن جامعه)، اهل تحلیل یا بدون تحلیل و نیز طرفدار حق یا طرفدار باطل هستند.

مزیت تقسیم بندی کنونی این است که به واقعیات موجود در جامعه‌ی بشری توجه بیشتری دارد و ریشه‌ی انحراف را خواص می داند و همان گونه که خواهد آمد، به هر دو عامل عقل نظری و عملی در انحراف خواص، توجه می‌دهد (۱۱).

گاهی خواص- به معنای مورد نظر نگارنده- اهل تحلیل هستند و مسائل را می فهمند ولی هوای نفس و خود برتربینی، بر آنها غلبه می کند. مانند مرجع تقلیدی که هوس رهبری دارد یا کسی که بیت المال را برمی دارد و فرار می‌کند و گاهی خواص، در حیطه‌ی "اندیشه" دچار انحراف یا "شبهه" می شوند (۱۲). گاهی دشمن، با نفوذ در خواص، از طریق "شبهه" یا "شهوت"، در آنها نفوذ می کند و آنها را معبر نفوذ به متن جامعه قرار می دهد: "ما زال الزبير منّا أهل البيت حتّى نشأ ابنه المشئوم أي: عبد اللّه ابن الزبير (۱۳).

لزوم نظارت توده ی مردم بر خواص و رهبران جامعه‌ی اسلامی نیز از مزایای این نگاه است. "امر به معروف و نهی از منکر" و "نصیحه لأئمه المسلمین" از همین نگاه قابل تفسیراست. در تعریف اخیر، نقش متن جامعه و عوام، بسیار جدی و قابل توجه‌تر از دیدگاه نخست است چرا که اهل اندیشه و تحلیل منحصر در طبقه‌ی خواص نیست بلکه نقش نخبگان گمنام در متن جامعه – به عنوان عوام - قابل توجه است. در شرایطی خاص، عالمان"، مهجور و جاهلان، عزیز و میدان دار می شوند :"... بأرض عالمها ملجم، و جاهلها مكرّم... (۱۴). "

یافته‌ها

بازگشت به جاهلیت

حضرت امیر در خطبه ی یکصد و چهل و نهم نهج البلاغه از کسانی سخن می گوید که پس از دوران طلایی اسلام، به گذشته ی جاهلی خود، برگشتند:" حَتَّى إِذَا قَبَضَ اللَّهُ رَسُولَهُ ص رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ." این برگشت به گذشته، همان برگشت از دین است (۱۵). همان بازگشتی که پیش از آن، مورد هشدار خداوند متعال، قرار گرفته بود (آل‌عمران، ۱۴۴). در آیه دیگری، مسلمانان، از پیروی کفار و ارتداد از دین، نهی شده اند (آل عمران، ۱۴۹). در برخی از روایات، این رجوع را به ارتداد برخی از افراد امت نسبت داده‌اند (۱۶).

دو دسته خواص

از ادامه ی فرمایش حضرت و با توجه به سیاق خطبه چنین برمی آید که این افراد، از گروه خواص و تأثیر گذار جامعه هستند. البته نقش خواص، به تبع نوع شخصیت آنان، ممکن است مثبت یا منفی باشد (۱۷). در مبحث کنونی به نقش خواص گمراه در انحراف جامعه‌ی اسلامی، پرداخته شده است.

اسارت در دام پلورالیسم

بعد از رحلت رسول اکرم (ص)، گروهی به جاهلیت برگشتند؛ پس از آن که این گروه، از توحید برگشتند، دچار

[Downloaded from yafteh.lums.ac.ir on 2026-11-06]

نوعی پلورالیسم و کثرت گرایی ناشی از رفتن به بیراهه ها شدند (وَ غَالَتْهُم السُّبُلُ). شکایت حضرت از این دسته بسیار و عمیق است (۱۸).

در فرهنگ قرآن کریم، کسانی که از ولایت خداوند خارج می شوند، گرفتار ولایت طاغوت ها می شوند که آنها را از نور به ظلمات- نه فقط ظلمت - می کشاند (بقره،۱۸۶). در قرآن کریم، نور به صورت مفرد و ظلمت به صورت جمع به کار رفته است. کسی که از عالم نور خارج شود به ظلمات گوناگون گرفتار می شود. حضرت امیر –علیه السلام- از این ظلمات به عنوان "سبل" یاد می کند. از سیاق خطبه استفاده می شود که این سبل، همان سبل ضلالت هستند که در قرآن از ورود در آنها نهی شده است (انعام،۱۵۳). البته در قرآن کریم، از سبل هدایت (سبل السلام) نیز یاد شده است که در اینجا مد نظر نیستند (مائدۀ، ۱۶) سبل هدایت، از مراتب صراط مستقیم هستند.

باند بازی به جای ولایت

خواصی که از حبل الله و صراط نورانی حق، دور افتاده‌اند، به "باند بازی" به عنوان محور اتحاد روی می‌آورند؛" اتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَائِجِ." "ولیجه" به معانی از قبیل "نااهل" (۱۹) و نیز" کسی اطلاق می شود که در میان قومی باشد، بدون این که نسبت خویشاوندی با آنها داشته باشد" (۲۰) .در تعلیمات قرآنی، ملاک برتری تقواست (توبه، ۲۴). ولی این دسته از خواص، به دلیل فاصله گرفتن از تقوای الهی، به باند بازی روی می آورند. این کار یعنی دور شدن از ملاک های دینی و صراط مستقیم که خود به انحرافات بیشتر می انجامد. بر خلاف عملکرد خواص نامبرده، در فرهنگ قرآنی، هیچ فرد با ایمانی حق ندارد خواسته‌های شخصی خود را بر دستورات الهی مقدم بدارد (أحزاب، ۳۶).

طرد اهل بیت پیامبر(ص)

این خواص گمراه، از اهل بیت پیامبر (ص) فاصله گرفتند و با بیگانگان در آمیختند:"وَ وَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ. وَهَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أُمِرُوا بِمَوَدَّتِهِ. وَ نَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رَصِّ أَسَاسِهِ فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ." باند بازی و پیوند با بیگانگان، جایگزین حبل الله و پیوند با اهل بیت پیامبر می شود که مورد تأکید قرآن است (شوری،۲۳).

معدن تمام خطاها

از ادامه‌ی خطبه چنین بر می آید که این دسته از خواص، مبدأ تمامی خطاها و پناهگاه فتنه جویان هستند:" مَعَادِنُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ أَبْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ فِي غَمْرَةٍ". این افراد پس از جدا شدن از "حبل الله" دچار، سرگردانی و حیرت می شوند و همانند آل فرعون، به دو گروه "منزوی دنیا طلب"و"بریده از دین"تقسیم می شوند :" قَدْ مَارُوا فِي الْحَيْرَةِ وَ ذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ- مِنْ مُنْقَطِعٍ إِلَى الدُّنْيَا رَاكِنٍ- أَوْ مُفَارِقٍ لِلدِّينِ مُبَايِنٍ". این دو گروه هر دو "دنیاطلب" و "از خدا بریده" هستند. شواهد تاریخی نیز ما را در فهم این فرمایش حضرت، کمک می کند (۲۱). خواص گمراه، با بریدن از دین و روی آوردن به دنیا، منشأ تمام خطاهای جامعه‌ی اسلامی می شوند و سایر مشکلات جامعه‌ی به نوعی از آستین آنها بروز می‌کند.

زمینه سازی برای انحراف توده ی مردم

خواص گمراه، با هواپرستی و بدعت گذاشتن در دین خدا، زمینه را برای انحراف عمومی پدید می آورند (۲۲). از خطبه ی گذشته چنین بر می آید که خواص مزبور، بر خلاف تعلیمات حیات بخش قرآن، از چند راه به انحراف جامعه می‌پردازند:

هوا پرستی به جای بندگی خداوند که در قرآن مورد نهی جدی قرار گرفته است ((انعام، ۷۷).

مخالفت با قرآن به جای استفاده از نور قرآن (مائدۀ، ۱۵). در کریمه‌ی دیگری نیز بر این تبعیت، تأکید می ورزد (اعراف،۱۵۷).

بدعت در احکام الهی به جای رجوع به قرآن و عترت که مورد تأکید قرآن است (نساء،۶۵).

پیروی از اولیای باطل به جای رجوع به خدا و رسول (نساء،۵۹).

[Downloaded from yafteh.lums.ac.ir on 2026-11-06]

مخلوط کردن حق با باطل به جای تفکیک آنها (محمد،۳).

رواج شبهه و شهوت در جامعه

پس از انحراف خواص، به دلیل تأثیر خواص بر عوام، به تدریج خلق و خوی توده ی مردم عوض می شود. در ادامه خطبه ی گذشته به زمینه هایی در میان برخی از مردم برای پذیرش انحراف، اشاره می فرماید."این کار با "تبلیغ شبهات" و "ترویج شهوات" صورت می پذیرد. این همان دردی است که ابتدا خواص گمراه، به آن مبتلا شدند و از جانب آنها به توده ی مردم سرایت نمود. به فرموده ی حضرت، شبهات، به دلیل شباهت با حق راهزنی می‌کنند و مبارزه با شبهات، نیازمند توان فکری و تحلیلی است که در اکثر توده ی مردم وجود ندارد" (۲۳). درسایه‌ی"شبهه"در حیطه ی عقل نظری و نیز "شهوت" در مقام عقل عملی، جامعه‌ی دینی، وحدت و انسجام خود را از دست می دهد و دچار تفرقه و سستی می‌شود (۲۳). در چنان فرهنگی، برخی با رشوه دادن، حتی در صدد اغفال رهبر جامعه ی اسلامی برمی آیند (۲۴). رواج شبهه و شهوت، در نظر و عمل، باعث دوری مردم از " اعتصام بحبل الله"و گمراهی فرد و جامعه می شود.

اقسام مردم در جامعه ی فتنه زده

همان گونه که قرآن کریم می فرماید، شبهه و شهوتی که در جامعه نهادینه شده، باعث ضعف تعقل و در نتیجه تشتت جامعه می شود (حشر،۱۴). آیه شریفه، عدم تعقل را علت تشتت قلوب آحاد مردم، می داند که خود این امر، تشتت فکری و عملی جامعه ی اسلامی را به دنبال دارد. همه‌ی مردم در چنان جامعه ای در یک رده و مرتبه نیستند و حکم واحدی ندارند. در چنین شرایطی، حضرت امیر- علیه السلام- جامعه‌ی اسلامی را به پنج دسته تقسیم می‌کنند (۲۵).

عذاب وجدان عمومی

گمراهی جامعه، از ضلالت گروهی از خواص آغاز شد که با ترک محور و رکن رکین جامعه اسلامی- یعنی قرآن و ولایت معصوم- به سنتهای جاهلی رو آوردند و چون این خواص، مقتدای فکری و عملی بقیه افراد بودند، ضلالت آنها به توده های مردم سرایت کرد و گمراهی مزبور فراگیر شد، تا جایی که علمای راستین، مهجور، و جاهلان، عزیز و میدان‌دار شدند (۲۶). در این مرحله، رگه هایی از اعتقادات اصیل دینی و نیز فطرت و وجدان انسانی، مزاحم یکه تازی هوس‌هاست. چرا که هر انسانی از لحاظ فطرت خود، مُلهَم به خیر و شر است و خیر و شر را در مرحله علم و آگاهی می شناسد: "فألهمها فجورها و تقواها".

جامعه ی اسلامی، در این مرحله، اگرچه در ناحیهٔ عقل عملی و گرایش ها بدلیل خُلق هوس مدار خویش، گرفتار زشتیها، انحرافات و بدعت هاست اما هنوز به دلیل حضور- هر چند کمرنگ- تعلیمات اسلام و نیز وجدان و فطرت الهی خویش، حق و هدایت را می شناسد و همین دوگانگی و تعارض، باعث عذاب وجدان جامعه می‌گردد. جامعه در این مرحله، در مقام نظر و اندیشه، حق را می فهمد اما در عمل، آلوده شده و همین امر موجب عذاب وجدان عمومی می شود.

تعارض اندیشه با رفتار

ساختار خلقت انسان به گونه ای است که اگر اندیشه و رفتار او ناهماهنگ باشند، دچار تعارض روانی می شود و برای آرام شدن، بایستی یکی از این دو را با دیگری هماهنگ نماید. پیروزی یا شکست وجدان انسانی در این تعارض، بستگی به یاری عوامل بیرونی دارد؛ اگر عوامل بیرونی وجدان را از میدان به در کنند، هوا و هوس، تمام مملکت نفس را به تصرف خویش درمی آورند و اگر وجدان و فطرت، توسط عوامل بیرونی یاری شود، چه بسا هوس ها را در تسلط کامل بر مملکت وجود، ناکام سازند. ابراهیم خلیل، با شکستن بتها، سعی در بیدار کردن همین وجدان های خفته داشت :" فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ" (انبیاء، ۶۴).

[Downloaded from yafteh.lums.ac.ir on 2026-11-06]

خیانت مجدد خواص و تئوریزه کردن ضد ارزش ها

در همین نقطه است که خیانت بعضی خواص، به یاری هوس ها و امیال می‌آید تا وجدان را از میدان مبارزه حذف نماید (۲۷).

بحث و نتیجه‌گیری

نظریه پردازی در قالب شبهات هوس پسند

خواص، از طریق ترویج شبهات"حق نما"- در حیطه‌ی اندیشه- و "هوس پسند"- در حیطه ی اخلاق و رفتار- به مسخ ارزش ها می پردازند (۲۸). اصولاً شبهه به دلیل شباهتش با حق، مورد قبول افراد بی بصیرت قرار می‌گیرد (۲۹). خواص گمراه، در درجه‌ی نخست، شبهات را برای توجیه اشتباهات خودشان می تراشند و بعد از آن در جامعه منتشر می سازند. البته گاهی به دلیل جایگاه خواص است که این افکار مورد اقتدا قرار می گیرند (۳۰).

تطهیر و تبدیل ضد ارزش ها به ارزش

خواص مزبور برای مسخ جامعه ی اسلامی، ضد ارزش‌ها را به نام مباح یا ارزش، توجیه می کنند "... با شبهات دروغ، و هوسهای گمراه کننده، حرام خدا را حلال می‌شمارند، شراب را به نام نبیذ و رشوه را به عنوان هدیّه و ربا را به نام معامله حلال می‌کنند (۳۱).

مسخ فرهنگی و ارزشی

در نتیجه‌ی تبدیل ضد ارزش به ارزش، جامعه‌ی اسلامی، دچار یک "آرامش کاذب روانی" می شود. در این مرحله، جامعه ی اسلامی، علاوه بر ارتکاب منکرات و گناهان، دیگر در مقام نظر و اندیشه هم، حق را نمی‌فهمد. معنای این سخن، مسخ جامعه ی اسلامی است تا جایی که از دین، جز ظاهر و لفظی را نمی شناسد (۳۲). بی‌تفاوتی و کرخ شدن جامعه ی اسلامی در برابر منکرات، از نتایج این روحیه است (۳۳) البته آرامش اخیر، یک آرامش کاذب بوده و به همین دلیل، بسیار شکننده است و تنها راه شکستن آن بیدار کردن عقل سلیم، جهت رجوع به احکام الهی است.

مثال‌های متعددی در تاریخ اسلام وجود دارد که در سایه‌ی فهم این سیر اجتماعی و به بیان روشن تر انحطاط فرهنگی قابل فهم می شود:

۱- حر بن یزید ریاحی در عین علم به جایگاه امام حسین(ع)، به دلیل تبعیت از یزید به عنوان امیر المومنین، در کربلا، راه را بر امام می بندد در عین این که هنگام ظهر، نماز را به ایشان اقتدا می کند (۳۴).

۲- مسلم بن عقبه به دستور یزید، مدینه را نابود و سه روز جان و مال و ناموس مسلمانان را بر لشکر خود، حلال کرد و سپس در راه حمله به مکه مرد (۳۵). وی در هنگام مرگ، خدا را شاهد می گیرد که در تمام عمر خود از دستور هیچ خلیفه ای نه پنهان و نه آشکار تخطی نکرده است (۳۶).

۳- شریح قاضی، حسین بن علی (ع) را، به دلیل خروج بر امیرالمومنان یزید، خارجی و مهدور الدم اعلام می‌کند (۳۷).

۴- شمر بن ذی الجوشن در پاسخ به کسی که او را به دلیل کشتن امام حسین (ع) سرزنش کرد اطاعت از خلیفه را به عنوان دلیل این کار مطرح نمود و اضافه کرد که در صورت عدم اطاعت از یزید، از الاغ آبکش بدتر بود (۳۸).

۵- در کربلا، مردم به ظاهر مسلمان، در جواب روشنگری امام حسین (ع) جواب می دادند که نمی فهمند که ایشان چه می گوید (۳۹).

۶- موارد فراوانی از جا افتادن مفاهیمی- مانند حرمت نقض بیعت، اطاعت از ائمه و لزوم جماعت- که خلفا برای کنترل جامعه مورد سوء استفاده قرار می دادند، در منابع تاریخی آمده است (۴۰).

۷- عبدالله بن عمر نیز با استناد به برخی از نظریات مانند "لزوم جماعت" با معاویه و یزید و حجاج بیعت کرد اما از بیعت با علی حسن و حسین- علیهم السلام- امتناع نمود!! (۴۱) اصلاح چنان جامعه ای در نهایت دشواری است و حضرت نیز از چنان مردمی نالان است (۴۲).

[Downloaded from yafteh.lums.ac.ir on 2026-11-06]

انحراف جامعـه‌ی اسـلامی، مسـبوق و مصـبوغ بـه دو انحراف از خواص گمراه است. در سایه ی انحراف خواص و تئوری پردازی های آنها، ارزش هـا تبـدیل بـه ضـد ارزش می‌شوند و در نهایت، جامعه‌ی اسلامی حتی در مقام نظـر و اندیشه نیز حق را نمی فهمد. اصلاح چنـان مردمـی، در غایت دشواری است.

[Downloaded from yafteh.lums.ac.ir on 2026-11-06]

References

1. Naeni M. Principles of Soft War. Tehran: Saghi pub.2012:Edit 2. P 141.(In Persian)
2. Analytical awareness of physiological foundations, with mechanisms of diseases and their effective factors.
3. Javadi Amoli A. Nature in the Qur'an.ghom: Esra pub. 2001:P 23. (In Persian)
4. Tabatabai M.Almizan fi tafsir alquran. Society of Teachers in the Ghom Seminary.1997:edit 4.part 7.p 289. (In Persian)
5. Dashti M. Nahj albalagheh.ghom:Mashhoor pub.2002: discourse 192. (In Persian)
6. Fakhre razi M. mafateeh algheib. Beirout: Dar al-'Ara'at al-Arabi pub.2000: part 28.p 81.(In Persian)
7. Veiskarami M. Red thought.ghom: Entezare sabz pub.2010:Edit 1. p 33. (In Persian)
8. Heidari A. The masses of people and elites from the point of view of the Quran. Search by Vahid gholpayegani M. ghom: Research Institute of Islamic Revolutionary Guard Corps.2005:P13. (In Persian)
9. Khamenei A . Statements, sermons and interviews.P63. (In Persian)
10. Jordagh J.bakhshi-az-zibaihaye-nahjo-balaghe.translated to persian by Ansari M. Tehran:Mohammaadi pub.1994: p 174. (In Persian)
11. P Jordagh J.bakhshi-az-zibaihaye-nahjo-balaghe.translated to persian by: Ansari M. Tehran:Mohammaadi pub.1994:p 183. (In Persian)
12. Arfaa k.Translation of Nahj al-Balaghah.tehran : Feise kashani pub.2000:letter 53. (In Persian)
13. Shooshtari M .Bahj alsabagheh. Tehran: Amir kabir pub .1999: Part 4.p 525.Edit 1. (In Persian)
14. shooshtari M .Bahj alsabagheh. Tehran: Amir kabir pub .1999: Part 4.p 525.Edit 1. Discourse 2. (In Persian)
15. Tabatabai M.Almizan fi tafsir alquran. Society of Teachers in the Ghom Seminary.1997:edit 4. Part 4. P 37. (In Persian)
16. Aroosi hoveizi A.Tafsire noor alsaghalaine.ghom: Esmailian pub.1995:part1.p 396. (In Persian)
17. Sheidaian H. People and elites from the viewpoint of Imam Khomeini Tehran: Islamic Research Institute of Islamic Revolution Research.2004:Edit 1.p 120. (In Persian)
18. Ashtiani M . Emami M . A good translation of the nahj albalagheh .Tehran: matbouate hadaf.edit 1.p88. (In Persian)
19. Raghebe esfahani H. The meaning of the Qur'anic words.Tehran: Mortazvi pub 1997:Edit 2.p 484.(in persian
20. Ghorashi A.Ghamoose ghoran. Tehran: Dar alkotob aleslamia.1994: edit 6. p 243.((In Persian)
21. Hejazi F and et al. Memorial of the Millennium Congress of Nahj al-Balaghah.Tehran: Ministry of Islamic Guidance and Nahj al-Balaghah Foundation pub.1984:P 343. (In Persian)
22. Ebne maisame bahrani M. description of nahj albalagheh. translated by : moammadi moghaddam GH and navaie A. mashhad : Islamic Research Foundation of Astane

[Downloaded from yafteh.lums.ac.ir on 2026-11-06]

Quds Razavi pub: 1996:discourse 49 . (In Persian)
23. Dashti M. Nahj albalagheh. Ghom: Mashhoor pub.2002 discourse 38. (In Persian)
24. Dashti M. Nahj albalagheh. Ghom: Mashhoor pub.2002: discourse 224. (In Persian)
25. Dashti M. Nahj albalagheh. Ghom: Mashhoor pub.2002: discourse 32. (In Persian)
26. Shooshtari M. Bahj alsabagheh. Tehran: Amir kabir pub .1999:.Edit 1.prt 2. P 144. (In Persian)
27. Dashti M. Nahj albalagheh. Ghom: Mashhoor pub.2002: discourse 88. (In Persian)
28. Dashti M. Nahj albalagheh. Ghom: Mashhoor pub.2002: Letter 32. (In Persian)
29. Makareme shirazi N. Message of imam.Tehrn:Dar alkotob aleslamia pub.2004.edit 1. Part 2.p 405. (In Persian)
30. Arfaa k.Translation of Nahj al-Balaghah.tehran : Feise kashani pub.2000.p 1353.(In Persian)
31. Ebne maisame bahrani M. description of nahj albalagheh. translated by : moammadi moghaddam GH and navaie A. mashhad : Islamic Research Foundation of Astane Quds Razavi pub: 1996.part 3.p 478. (In Persian)
32. Dashti M. Nahj albalagheh. Ghom: Mashhoor pub.2002 discourse 17. (In Persian)
33. Dashti M. Nahj albalagheh. Ghom: Mashhoor pub.2002 discourse 106. (In Persian)
34. Ebne aasam Koufi A. Alftouh.translated by : mostaufi M. Tehran: enghelabe eslami pub:1993:p140. (In Persian)
35. Ebne khaldoon A. Tarikhe Ebne khaldoon. Tehran: tahghighate farhakgi pub.1984: part 2.p 37.(In Persian).
36. Albalazari A. Ansab alashraf.research by abbas E. beirout 1400:p 331-338. (In Persian)
37. Mohaddesi J. Culture of Ashura.ghom: maarouf pub.2005:Edit2.p 246.(In Persian)
38. Amini A. Abdul Hosein. Al Ghadir. Research by mirsajadi M.ghom: Al Ghadir pub.2011.part 7.p 200.(In Persian).
39. Yaaghoobi A .Tarikh al yaaghoobi. Beirout.Darsader pub.2001:P 24.(In Persian)
40. Jaafarian R. Reflections on the Ashura movement.ghom: ansarian pub.2004:p 204.(In Persian).
41. Jaafarian R. The history of the transformation of the state and the caliphate.ghom. Islamic Publications Office.2003: p 225. (In Persian)
42. Aghamirzai N. Translation of Nahj al-Balaghah.tehran: behzad pub.2000:discourse 69. (In Persian)
43. 0
44.)

[Downloaded from yafteh.lums.ac.ir on 2026-11-06]

"Physiopathology of the soft deviation of Islamic society in Nahjolbalagheh; emphasis on the role of misleading elites

Veis Karami M [*1]
1. Assistant Professor, Department of Islamic Education, Lorestan University of Medical Sciences, Khorram abad, Iran.
mveis 1350@gmail.com

Received: *27 May 2017* **Accepted:** *6 Aug 2017*

Abstract

Background: The term of soft war,although its new, but in the past time, the enemies of Islam have been implemented in the Islamic society . Therefore, the pathologies of soft warcan be traced back to religious texts. Imam Ali (AS), due to his short and blessed rule, has paid more attention to this than the other Ahlul-Bayt, in the Nahj al-Balaghah. The role of seductive special people in the soft war is remarkable. The special people in this article are those that are for any reason-right or wrong-to be considered by others.

Materials and Methods: The present paper, with a library method and content analysis, examines the role of misleading special people in the soft war, and the gradual and unrecognizable transformation of values into the theoretical and practical values of dedication in the Islamic society.

Results: The deviation of the Islamic society begins from the thought or behavior of special people. In the following, the deviation is transmitted to the mass of people as "doubt in the mind" and "lust in behavior". First, because of the conflict of Islamic beliefs with the lusty behavior of society, the punishment of collective conscience is formed. Here the special people betrayed again , as a theorizing of passions and anti-values, appears in the form of doubts and uncertainty.

Conclusion: Finally, collective guilt, psychological replaced by a false peace and society suffering from "wandering thoughts" and "drunkeness in action" and unable to understanding right. It is difficult to reform such a society.

Keywords: Soft war, Anti values, Nahj al-Balaghah, Misleading, Physiopathology, Deviation, Doubt and Lust.

Citation: Veis Karami M. Physiopathology of the soft deviation of Islamic society in Nahjolbalagheh; emphasis on the role of misleading elites.Yafte. 2017; 19(3):74-83.

.

[Downloaded from yafteh.lums.ac.ir on 2026-11-06]